

کلام امام درباره نهی در عبادات

حضرت امام درباره‌ی نهی در عبادات، بحث را از دو زاویه مطرح می‌کنند. یکی دلالت عرفی نهی بر فساد در عبادات و دیگری اقتضاء عقلی نهی نسبت به فساد عبادات:

الف: دلالت عرفی:

ایشان درباره دلالت عرفی ابتدا بحث را درباره معاملات مطرح می‌کنند (که در آینده خواهیم آورد) و سپس می‌نویسند:

«و أمّا العبادات: فلا یبعد دعوی ذلك فیها أيضا، لأنّ المکلفین بحسب النوع إنّما یأتون بالعبادات لأجل إسقاط الأمر و الإعادة و القضاء، فإذا ورد من المقتنّ نهی عن کیفیة خاصّة، تنصرف الأذهان إلى أنّ الإتیان بها مع هذه کیفیة غیر مسقط للأمر، و أنّه لأجل الإرشاد إلى فسادها.

فقلوه: (لا تصلّ فی وبر ما لا یؤکل لحمه) ظاهرٌ - فی نظر العرف - فی أنّ الطبیعة المتعلّقة للأمر لا تتحقّق بهذه کیفیة، و أنّ الصلاة كذلك لا یتربّب علیها الأثر المتوقّع، أي سقوط القضاء و الإعادة و سقوط الأمر لأجل الأمن من العقاب.

و کذا الحال لو تعلّق بصنف خاصّ کصلاة الأعرابی، أو فی حال خاصّ کالصلاة آیام الأقرء، أو مکان خاصّ کالحمام، فمع عدم الدلیل تحمل تلك النواهی علی الإرشاد کالأوامر الواردة فی الأجزاء و الشرائط، و هذه الدعوی قریبة.»^۱

توضیح:

۱. بعید نیست که بگوییم نهی وقتی به عبادت تعلّق می‌گیرد، عرفاً ارشاد به فساد دارد. چرا که:
۲. نوع مکلفین، عبادت را برای اسقاط امر و اسقاط اعاده و قضا انجام می‌دهند. پس وقتی قانون‌گذار از کیفیت خاصی نهی کرد، اذهان به این مطلب منصرف می‌شود که مراد قانون‌گذار این بوده است که بگوید این کیفیت مسقط اعاده و قضاء امر نیست (و این یعنی ارشاد به فساد)
۳. پس اگر دلیلی که نوع دیگری از نهی را ثابت کند موجود نباشد، نهی را حمل بر ارشاد به فساد می‌کنیم (کما اینکه امر به جزء و شرط را حمل بر ارشاد به جزئیت و شرطیت می‌کنیم)

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۵۹



ب) اقتضاء عقلی:

ایشان درباره اینکه آیا عقلاً نهی مقتضی فساد است به سه نوع نهی (نفسی تحریمی، نفسی کراهتی و غیره) اشاره کرده و حکم هر یک را مستقلاً مورد اشاره قرار می‌دهند:

ب/۱) نهی نفسی تحریمی

«إذا أحرزنا حال النهی:

فتارة: يكون تحریمًا نفسيًا متعلقًا بعبادة، فلا شبهة في اقتضائه الفساد عقلاً، فإنه كاشف عن المبعوضة و المفسدة، و معها كيف يمكن صلاحيته للتقرب و التبعّد؟! و أمّا إتياع شيخنا العلامة - طاب ثراه - نفسه الشريفة في تصوير تعلق النهی بأمر خارج، و إدراج المسألة تحت اجتماع الأمر و النهی، فلا يخلو من غرابة، لأنّ الكلام هاهنا بعد الفراغ عن تعلقه بنفس العبادة»^۱

توضیح:

۱. وقتی توانستیم وضعیت نهی را به عنوان امر مولوی احراز کنیم:
۲. گاهی: نهی تحریمی نفسی است که به عبادت تعلق می‌گیرد.
۳. این نوع نهی بی‌شبهه مقتضی فساد است، عقلاً. چرا که:
۴. این نوع نهی، کاشف از مبعوضیت عمل و مفسده‌ی موجود در عمل است و با وجود چنین مفسده‌ای و مبعوضیتی، یک عمل صلاحیت اینکه باعث تقرب شود، ندارد.
۵. اما سخن مرحوم حائری (که می‌خواسته است متعلق این نوع نهی را چیزی غیر از متعلق امر بداند و لذا مسئله را از صغریات اجتماع امر و نهی به حساب آورد) کامل نیست.
۶. چرا که فرض آن است که نهی به ذات عبادت تعلق گرفته است.

ما می‌گوییم:

۱. کلام مرحوم حائری چنین است:

«و بعبارة أخرى فكما ان قلنا في مسألة اجتماع الأمر و النهی بإمكان ان يتحد العنوان المبعوض مع العنوان المقرب كذلك هنا من دون تفاوت فان أصل الصلاة شيء و خصوصية إيقاعها في مكان مخصوص مثلاً شيء آخر مفهوماً و ان كانا متحدين في الخارج»^۲

۲. عبارت بالا همان است که حضرت امام به آن اشاره می‌کنند ولی مرحوم حائری در ادامه می‌نویسد:

۱. همان، ص ۱۶۰

۲. درر الفوائد، ج ۱، ص ۱۵۶



«نعم لو تعلق النهی بنفس المقيّد و هی الصلاة المخصوصة فلازمه الفساد من جهة عدم إمكان كون الطبیعة من دون تقييد ذات مصلحة توجب المطلوبة و الطبیعة المقيدة بقید خاص ذات مفسدة توجب المبعوضة»^۱

۳. از مجموع فرمایش مرحوم حائری چنین برمی آید که می خواهند «نهی های تعلق گرفته به عبادات» را به دو گونه تقسیم کنند و این سخن کاملی است چرا که در بحث عبادات مکروهه گفته ایم که برخی از عبادات صحیح ولی مکروه است (و در آنها به تعدد عنوان قائل می شدیم) و برخی فاسد است (که در آنها به عنوان عبادت تعلق گرفته است)

ب/۲) نهی نفسی تنزیهی

حضرت امام سپس به نهی تنزیهی (کراهتی) اشاره کرده و می نویسند:

«و أمّا النهی التنزیهی: فمع بقاءه علی تنزیهیه و دلالتّه علی مرجوحیّة متعلّقه، فلا یجتمع مع الصحّة، لكن یقع البحث - حينئذ - فی أنّ النهی التنزیهی ملازم للترخیص، و کیف یمکن الترخیص فی التّعبد بأمر مرجوح؟! و هل هذا إلّا الترخیص بالتشريع؟! فلا بدّ بعد إحراز المرجوحیّة من التخلّص عن هذا الإشکال، بأن یقال: إنّ الترخیص حیثی، مفاده عدم كون عنوان العبادة محرّمًا ذاتا، و لا یتنافی ذلك مع الحرمة من قبل التشريع علی فرضها»^۲

توضیح:

۱. وقتی قبول کردیم که نهی تنزیهی است و پذیرفتیم که نهی تنزیهی هم دال بر مرجوح بودن متعلق نهی است، می گوئیم:

۲. مرجوح بودن با صحت جمع نمی شود.



۱. همان

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۶۰